به مناسبت ۲۶ دی‌ماه، سالگرد خروج محمدرضا پهلوی از ایران

شاه رفت یا فرار کرد؟!

رژیم «پهلـوی» یکی از مهم‌ترین موانع پیشـرفت، توسـعه و اسـتقلال ایـران در قرن حاضر اسـت که با پایه‌گـذاری و نهادینه سـاختن انحرافات اساسی در زمینه‌های مختلف، کشور را به سمت «عقب‌ماندگی‌های مضاعف»، «بی‌هویتی فرهنگی» و «وابستگی‌های گوناگون به بیگانگان» سـوق داد؛ اما با بیداری و قیام اسلامی مردم مسـلمان، این خاندان ننگین، برای همیشـه برچیده شدند و نظام اسلامی با حمایت گسـترده مردم، توانست ضمن جلوگیری از این انحطاط و عقب‌ماندگی، زمینه‌های دسـتیابی میهن اسلامی‌مان به قله‌های پرافتخار پیشـرفت و تعالی در عرصه‌های مختلف را فراهم کند که بحمدالله دسـتاوردهای شگرف و بسیار درخشانی به دنبال داشته است؛ چنانکه بنا بر گزارش اخیر شورای اطلاعات ملی آمریکا، در خـلال ۲ دهـه آینده، ایـران به صف قدرت‌هـای عمده جهانی می‌پیوندد.[۱] موضوعی که در این میان تعجب همگان را برمی‌انگیزد، تبلیغات عوامل فراری و وابسـته به بیگانگان اسـت که درصددند با تحریف واقعیات تاریخی، وضعیت کشور در رژیم پهلوی را در هاله‌ای از افسانه‌ها درآمیخته، در حال پیشرفت و ترقی جلوه دهند. این قبیل خیال‌پردازی‌ها در حالی است که علاوه بر حافظه تاریخی ملت آگاه ایـران که بزرگ‌ترین و «آگاهانه‌ترین» انقلاب جهـان[۲] را به وجود آوردند، محققان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی که به بررسی علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، دیدگاهی کاملاً منفی نسـبت به برنامه‌ها و دسـتاوردهای رژیم پهلوی - که سـرانجام با ایجاد نارضایتی عمیق مردم ایـران از وضعیت موجود، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای انقلاب اسلامی فراهم ساخت – دارند. نوشتار حاضر، با مروری بر ویژگی‌های روانشناختی و ساختار حکومت «محمدرضا شاه»، به بررسی پیامدهای مدیریتی رژیم پهلوی و علت «فرار شاه از کشور» می‌پردازد.

■ روانشناسی پهلوی‌ها

یکـی از ویژگی‌های مهم در ارزیابی سـطح کارآمدی نظام‌های سیاسـی، بررسـی ویژگی‌های شـخصیتی رهبران و مدیران ارشد آنان اسـت که این ویژگی در نظام‌های سلطنتی که خواست و اراده شـاه، محور تمام تصمیمات و خط‌مشی‌های نظام سیاسی است، از اهمیت بسـیار زیادی برخوردار است. در بررسی چگونگی حکومت خاندان پهلوی نیز که حکومتی خودکامه و مبتنی بر اراده شاه بود، شـناخت این ویژگی‌های شخصیتی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر جهت‌گیری‌های مدیریتی، حائز اهمیت است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- روحیه دیکتاتوری

محمدرضا در خانواده‌ای دیکتاتورمحور پرورش یافت. این مساله عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت او بود. در چنین فضایی، یک نفـر حاکم بر اعمـال و رفتار دیگران اسـت؛ فقط دیکتاتور تصمیم می‌گیرد؛ هدف تعیین می‌کند؛ وظیفه افراد را مشخص می‌کند و همه باید بدون چون و چرا، مطابق میل او رفتار کنند. او می‌تواند از دیگران انتقاد کند؛ اما خود نقدپذیر و پاسخگو نیست. شخصیت، تمایلات و احتیاجات مجموعه، به هیچ وجه، مورد توجه نیست. در این محیط، همواره ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد. از محبت و احساس امنیت، خبری نیست.[۳] بزرگ شدن محمدرضا در چنین محیطی، با الگوی تربیتی «رضاخان»، باعث شـد که او نیز یک دیکتاتور شود؛ نسبت به زیردسـت، خشـن و بی‌رحم باشد و نسـبت به بالادست، کاملاً تمکین نماید؛ همان‌گونه که نسبت به انگلیس و آمریکا در تمام دوره سلطنتش، چنین بود.[۴]

۲- فقدان اعتماد به نفس

«ماروین زونیس» در کتاب «شکست شاهانه»،[۵] با توجه به محور بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین‌کننده تصمیمات فردی او، به بررسـی روانشناسی شخصیت شاه پرداخته است. به نظر وی، محمدرضا به دلیل نحوه تربیت دوران کودکی و نوجوانی ناشـی از تربیت او در یک محیط زنانه و سـپس قرار داشـتن در کنار پدری مسـتبد، فردی مردد و فاقد اعتماد به نفس بار آمده بود و به همین دلیل، فاقد اراده لازم و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در مسـائل مهم کشور بود.

۳- بلندپروازی

«خودشـیفتگی» و عقده «خودبزرگ‌بینـی» ارثی از رضاخان و در کنـار آن، پایین بودن ضریب هوشـی و فکری محمدرضا، باعث خودبزرگ‌بینی، تخیل افراطی و بلندپروازی در نحوه رفتار و مدیریت او شـده بود. «فردوسـت» درباره استعداد شـاه، چنین می‌نویسد: «محمدرضا در ریاضیات، بسیار ضعیف بود و اصولاً حوصله فکر کردن نداشت. او از همان کودکی، اهل تفکر عمیق و همه‌جانبه نبود؛ زود خسته می‌شد و بیشتر علاقه داشت پیشنهادات را بپذیرد».[۶] «اسدالله علم» نیز در خاطرات خود می‌گوید: «شـاه از هر چه مطالعه است، متنفر است».[۷] از منظر روانشناسی، هنگامی که قدرت استدلال در فرد ضعیف باشـد، او بیشتر تمایل به مسائل «کمی»، «ظاهری» و «سـطحی» دارد. چنین نگرشی در ۳۷ سال سلطنت محمدرضا به چشم می‌خورد. تکیه بیش از حد به غرب و جلب نظر آمریکا به هر قیمت، برای حمایت از خود، خرید تسلیحات انبوه، برپایی مراسم و جشن‌ها و بذل و بخشش‌های فراوان، همگی ناشی از چنین نگرشی در شاه بود. آمریکا نیز به این حالت شاه دامن می‌زد. شاه مبالغ زیادی به روزنامه‌ها و مجلات خارجی باج می‌داد تا در وصف او بنویسـند و انتقـادی از حکومت او به عمل نیاورنـد. «فریدون هویدا» در کتاب «سقوط شاه» می‌نویسد: «توهمات عظمت‌گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور ساخته بود که حتی سازمان «سیا» نیز ضمن گزارش محرمانه‌ای در سـال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ش شـاه را بـه عنوان مردی که خطرات ناشـی از عقده خودبزرگ‌بینی او را تهدید می‌کند، توصیف کرده بود».[۸] اشتیاق و تمایل زیاد به تملق و چاپلوسی و تعریف از وی نیز سبب می‌شد که وی درک صحیحی از حقایق جامعه نداشته باشد و واقعیات کشور را به‌خوبی نشناسد.

۴- بی‌اعتقادی مذهبی

محمدرضا تحت تربیت خانوادگی، سیاسـت اسلام‌سـتیزی و غرب‌زدگی رضا شـاه و تحصیل در غرب - که از سـوی انگلیسی‌ها و برای آشـنا کردن وی با فرهنگ و ارزش‌های غربی انجام شـد - بشـدت فردی بی‌اعتقاد به مذهب گردید. از این رو، بدون ملاحظه به فرهنگ مذهبی جامعه ایران، بی‌محابا مشروب می‌خورد و با زنان بی‌شمار، ارتباط داشت و خانواده و اطرافیانش غرق در فساد بودند. او تقویم اسلامی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد و کارهای ضدمذهبی دیگری انجام داد که همه از روحیه بی‌اعتقادی و ضدیت او با اسلام، حکایت دارد.

«فرح پهلوی» در مصاحبه با رادیو «لس‌آنجلس»، درباره مذهب شاه و اعتقادات مذهبی او می‌گوید: «شاه، اعتقادات مذهبی نداشتند و بویژه در این سال‌های آخر حکومت‌شان، مرتباً مورد مدح و چاپلوسی قرار می‌گرفتند و بشدت، بی‌دین شده بودند و حتی بدشان نمی‌آمد که توصیه «امیرعباس هویدا» را به کار ببندند [هویدا از شاه خواسته بود تا رسمیت دین اسلام را لغو و به بهاییان اجازه فعالیت گسترده بدهد]؛ اما از مردم، بشـدت می‌ترسیدند و وحشت داشتند که مردم علیه ایشان دست به شورش بزنند. به همین خاطر، از هویدا خواستند تا دولت در خفا، وسـیله رشـد بهاییان را فراهم کند.»[۹] و تنها در مواقـع خطر، ترس و تهدید و برای فریب توده‌های مردم، به مذهب متوسل می‌شود؛ در روز عاشورا، روی صندلی در مسجد می‌نشست یا لباس احرام می‌پوشید و به زیارت کعبه می‌رفت یا در حرم مطهر امام رضا(ع) حاضر می‌شد و زیارت می‌کرد. هنگامی که به مسافرت می‌رفت، روحانی دربار، او را از زیر قرآن عبور می‌داد و در موارد متعدد، اظهـار می‌کند که از الهامات مذهبی و حمایت ائمه علیهم‌السـلام برخوردار است.[۱۰]

۵- فساد و هوسرانی

عقده‌هـا و کمبودهـای عاطفـی دوران کودکی و پـرورش در محیطی که قدرت را وسیله‌ای برای ارضای امیال و هواهای نفسانی خود می‌دانست و بی‌اعتقادی مذهبی، سبب شد تا محمدرضا که با پادشاهی، قدرت و امکانات وسیعی پیدا کرد، از ثروت این ملت، برای تسکین حالات بیمارگونه خود، خرج‌های فراوانی کند. «تاج‌الملوک»، مادر محمدرضا شاه، ضمن بیان خاطراتش از هوس‌بازی‌های فرزندش دفاع کرده، ضمن تایید وجود روابط میان شاه و «طلا»، آورده است: «این، حق پسرم بود که همسر و معشوقه را توأمان داشته باشد. اگر انسان شاه باشد و نتواند از پادشاهی خود لذت ببرد، پس چه فرقی با یک رعیت سـاده دارد».[۱۱] از این رو، شاه در فساد اخلاقی، حد و مرزی نمی‌شناخت و اصول اخلاقی را رعایت نمی‌کرد. در میان زنانی که به کاخ شـاه رفت و آمد می‌کردند، همه تیپ زن دیده می‌شـد؛ از «ماریا اشنایدر»، ستاره نوجوان فیلم‌های بی‌پروای جنسی گرفته، تا دختر صاحب سـینمای ایران که یک ارمنی بود[۱۲] و در این راه، بیت‌المال کشـور، صرف هوسـرانی و کام‌جویی‌های خاندان پهلوی می‌شد. علاوه بر مفاسد اخلاقی، خاندان پهلوی، عقده و حرص و ولعی سیرناشدنی، در جمع ثروت داشتند. شاه به بهانه‌های مختلف، هر روز بر ثـروت، املاک و کاخ‌های خود و اطرافیانـش، در داخل و خارج، می‌افزود. «بنیاد پهلوی» با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی خود، نظیر «کازینوهای قماربـازی» و «کاباره‌ها»، «رانت‌خواری» و «استفاده‌های انحصاری از امکانات»، «معاملات»، «صنایع» و «وام‌ها»، «موادمخـدر»، «قاچـاق عتیقه» و... منابع مالی سرشـاری را عاید خانواده پهلوی کرد.[۱۳] مطبوعات آمریکایی، اموال و دارایی شاه را تا ۳۵ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. اشرف پهلوی نیز توانست از راه‌های غیرقانونی و سوءاسـتفاده از موقعیتش، یکی از «ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سـرمایه‌داران بزرگ جهان» شود و اکنون نیز در «نیویورک»، «پاریس»، «رم»، «مونت‌کارلو» و چند نقطه دیگر جهان، اقامتگاه‌های مجلل و باشکوه دارد.[۱۴] حیف و میل گسترده بیت‌المال و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که بیش از ۳۰۰ میلیون دلار هزینه دربر داشت، با ولخرجی‌ها و اتلاف بی‌حد و حصر سرمایه‌های ملی کشورمان، در حالی انجام شدند که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ، در فقر و فلاکت و تنگدستی به سر می‌بردند و در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی یک زندگی ساده برای عامه مردم، وجود نداشت[۱۵] که «ثریا»، در توصیف آنها می‌نویسد: «محلات جنوب شهر [تهران] با جوی‌های سرباز که آب کثیف آن، پس از عبور رختشوی خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگ‌ها، به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل و لای کوچه‌ها که خانه‌های‌شـان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آنها حکمفرماسـت و توان شکایت نیز ندارند».[۱۶] «فساد اخلاقی»، «تکبر و تفرعن»، «فساد جنسـی»، «فساد مالی» و «فساد دینی» کـه با ظهور رژیم پهلوی همـزاد دربار بود، تمام تـار و پود دربار را درنوردیـده، با ایجاد «بدبینی»، «بی‌اعتمـادی» و «نارضایتی‌های» گسـترده، مردم مسلمان ایران را سخت به عکس‌العمل واداشت. به گفته «ژان لوروریه»، روزنامه‌نگار فرانسوی، «اگر در کوچه و خیابان از ایرانیان بپرسید که چرا رژیم را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهند و جواب آنها را جمع کنید، فساد و انحطاط اخلاقی رژیم، در ردیف اول پاسخ آنها خواهد بود».[۱۷]

۶- فقدان پایگاه مردمی

«فریده دیبا»، مادر فرح دیبا، درباره خصوصیات دامادش می‌گوید: «محمدرضا به دلیل تربیت غربی‌اش، مردم را کوچک و ذلیل و زبون می‌انگاشـت و جان کلام اینکه افراد مقابل خود را فاقد شـخصیت می‌خواسـت! اگر کسـی در برابر او خودی نشان می‌داد، درجا، کنار گذاشته می‌شـد. او مایل بود هرکاری در مملکت انجام می‌شود، به حساب او گذاشته شود و دوست داشت همه نوکر و کارگزار او باشند... در ارتش نیز همین سیاست را دنبال می‌کرد. امرا و فرماندهان ارتش، مشتی افراد پیروپاتال و به‌راستی، بی‌عرضه بودند. محمدرضا بویژه در ارتش، سعی می‌کرد افراد بی‌عرضه و نوکرصفت و بله‌قربان‌گو و حقیر را مصدر امور کند. من در مراسم رسمی یا میهمانی‌ها، می‌دیدم که چطور افسران عالی‌رتبه ارتش، حتی کفش محمدرضا را می‌بوسیدند. این افسـران، فاقد هر نوع شخصیت بودند».[۱۸] در حکومت پهلوی، مردم و نهادهای مردم‌سـالار، کوچک‌ترین جایگاهی نداشتند، شاه می‌کوشـید طی دوران حکومت ۳۷ ساله خود، با تکیه بر پول نفت، ارتش ۷۰۰ هزار نفری، دستگاه‌های مخوف امنیتی، همانند «ساواک»، «ایجاد حکومت ترور»، «وحشت»، «شکنجه»، «اعدام» و «سرکوب گسترده و بیرحمانه مخالفین»، «منحصر نمودن قدرت» و «امکانات کشـور به گروهی خاص»، مانند شـبکه هزار فامیل و بهره‌مندی از حمایت بی‌دریغ بیگانگان، بـه طور دائم، کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران، افزایش دهد. به این ترتیب، بحران سیاسی در سراسر کشور، به خاطر تجمع نارضایتی‌های مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکزگرایی بیش از حد، مبارزه علنی با اسـلام و اعتقادات مذهبی مـردم، رواج ابتذال و بی‌بندوباری، فقدان بحث و آزادی سیاسـی و احساس عمومی این مساله که فساد و عدم کارآیی حکومت، به نحو غیر قابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد.[۱۹]

۷- بیگانه‌پرستی و وابستگی

افـزون بر «ابتذال سیاسـی»، «فسـاد اخلاقی و مالـی»، رژیم پهلوی در اندیشـه و عمل، غرب‌زده و سرسـپرده انگلیس و آمریکا بـود. محمدرضاشـاه، همانند پدرش رضاشـاه، به قدرت رسـیدن و بقـای حکومت خویـش را مدیون بیگانگان می‌دانسـت. روزنامه «نیویورک‌تایمز» می‌نویسـد: «پس از کودتا، شـاه گیلاس خود را با تعارف به «روزولت»، رئیس بخش سـیا در خاورمیانه برداشـت و گفـت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشـورم، ارتشـم و به شما مدیونم».[۲۰] در حقیقت، کشور در دوره پهلوی، حیاط خلوت و منطقه نفوذ قدرت‌های جهانی بود. آنها در عزل و نصب مقامات ارشد، نمایندگان مجلس، تصویب یا رد لوایح و قوانین، امضای قراردادها و پروتکل‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و... نقشی آشکار و پنهان داشتند[۲۱] و ایران به تمام معنا، فاقد استقلال سیاسی بود. انتخاب نخست‌وزیر و وزیران، اغلب از بین افراد وابسـته به سازمان‌های جاسوسی آمریکا و فراماسـونری صورت می‌گرفت. «آماری که از وابستگی‌های افراد شناخته شـده هیأت وزیران «هویدا»، «آموزگار»، «شریف امامی» و «ازهاری» به دسـت آمده، حکایـت از آن دارد که ۳۸ درصد آنان فراماسون، ۲۴ درصد عضو سیا و ۲۱ درصد عضو ساواک بوده‌اند».[۲۲]

رژیـم شـاه در جنبه‌های مختلـف «سیاسـی»، «اقتصادی»، «فرهنگی»، «امنیتی» و «نظامـی» به آمریکا و غرب پیوند خورده بود و در راستای تأمین منافع بیگانگان، بدون توجه به فرهنگ، نیازها و شـرایط موجود در داخل کشور، تنها مجری سیاست‌هایی بود که بیگانگان به اسـم مدرنیزاسیون، برای تحقق اهداف و منافع خود به شاه دیکته می‌کردند و به صورت طبیعی، اجرای این برنامه‌ها، نه‌تنها نتوانست کشور را به سوی پیشرفت و خودکفایی سوق دهد، بلکه با ایجاد مشکلاتی در ابعاد مختلف، باعث عقب‌ماندگی هرچه بیشتر آن شد. نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، تک‌محصولی شدن اقتصاد و وابستگی به صادرات نفتی، رشد سرمایه‌داری در دامان امپریالیسم، نابودی کشاورزی، افزایش وابستگی در بخش صنایع مصرفی، سطح بالای بیکاری و کم‌کاری، سـطح نازل درآمد سـرانه، سـطح پایین بهره‌وری، وضع بد بهداشت همگانی، بی‌اعتنایی به علم و مراکز علمی و تحقیقاتی، بی‌توجهی به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و رشد و توسعه کشور، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی‌های سرسام‌آور شاهانه در امور مبتذل، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، تشدید فاصله طبقاتی، هجوم بی‌رویه روستاییان به شهرها و گسترش شهرنشینی، گسترش فرهنگ مصرفی، حاکمیت بی‌چون و چرای انگلیسـی‌ها و آمریکایی‌ها در چرخه فعال و مفید اقتصادی، از پیامدهای برجسته مدیریت فاسد، بی‌کفایت و ناکارآمد این دوران و برنامه‌های مدرنیزاسیون غربی بود و نتایج سیاست‌های اقتصادی زمان شـاه به‌گونه‌ای شـد که ایران با اینکه تا آن زمان در بسیاری از مواد غذایی خودکفا بود، به یکی از واردکنندگان مواد غذایی تبدیل شد و نیروهای کار فراوانی به صورت بیکار به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و یا اینکه جنون مفرط نظامی‌گری شاه به‌گونه‌ای بود که بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۰ش در حدود ۱۰۰ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۵ش به ۵۶۶/۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم، بیانگر رشد سرسام‌آور نظامی‌گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای آمریکا در منطقه و نشان‌دهنده نابودی درآمدهای ملی و بیماری قدرت‌طلبی شاه است.[۲۳] در زمینه فرهنگی نیز با به‌کارگیری نیروهـای «بهایی»، «صهیونیسـتی» و افراد «لائیـک» در مصادر قدرت، ترویج ارزش‌های منحط غربی در زمینه فساد و بی‌بندوباری تحـت عنوان «آزادی زنان»، «ترویج پوشـاک»، «موسـیقی و هنر غربـی»، «تغییر در الگوی مصرفی»، «تضعیف ارزش‌های مذهبی و ملی»، «بها ندادن به شـخصیت و کرامت والای انسان» و «مبارزه با آزادی‌های انسانی و سیاسی»، «توهین به اعتقادات مذهبی مردم» و «مخالفت با دین و شعائر مذهبی» – مثل «حجاب»، «روحانیت» و «عزاداری» - و «عرصه فرهنگی کشور»، صحنه تاخت‌وتاز بیگانگان و عوامل غرب‌زده شد.[۲۴] خاندان پهلوی که اساس قدرت و حکومت خود را مدیون بیگانگان می‌دانست، نه‌تنها در زندگی، بلکه در مردن نیز بیگانه‌پرست بود. از این رو، محمدرضا پس از فرار از ایران، همانند پدرش رضاشـاه، در خارج از کشور به حیات سراسر خیانت‌بار خود پایان داده تا اوج بیگانه‌پرستی، وابستگی و حقارت این خاندان را در مقابل بیگانگان، به اثبات برساند.

۸- ترس و فرار

شاه به دلیل محیط خانوادگی، فقدان پایگاه مردمی، بیگانه‌پرستی و خیانت‌های متعدد به کشـور، همواره دچار ترس و وحشـت بود و این موضوع، تأثیرات مهمی بر شیوه مدیریت و نحوه تصمیم‌گیری وی داشـت. «ثریا اسـفندیاری»، همسر دوم شـاه، می‌نویسد: «در دوران ۳ سـاله حکومت دکتر «مصدق»، محمدرضا، هنگام خواب، سلاح کمری زیر بالشش می‌گذاشت و شب‌هنگام، مرا بیدار نموده، اتاق خواب‌مان را عوض می‌نمـود و نیز در خوردن غذا، دچار دلهره می‌شـد؛ زیرا می‌ترسـید در آن سم ریخته باشـند».[۲۵] در جریان کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش شـاه بـرای درامان ماندن از عواقب شکست کودتا، با وحشت از ایران فرار کرد. به نوشته سرهنگ «غلامرضا مصوررحمانی»، شتاب و دستپاچگی شاه در هنگام فرار به حدی بود که او حتی نتوانست لباسش را مرتب کند؛ چنانکه حتی جوراب نیز به پا نداشـت![۲۶] «سی‌ام وودهاوس»، یک مقام امنیتی و بلندپایه «اینتلیجنس سرویس» انگلستان و طراح اصلی کودتای «چکمه یا آژاکس» – که علیه دکتر محمد مصدق برنامه‌ریزی و اجرا شد – می‌نویسد: «در طرح کودتا، فرار شاه از ایران، پیش‌بینی نشده بود؛ اما خود محمدرضا اصرار کرد که برنامه فرار از ایران، در صورت شکست، به طرح اضافه شود».[۲۷]

■ ربع پهلوی فراری

محمدرضا شـاه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی- ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ – نیـز فـرار را بر قرار ترجیح داده، بـه دامن اربابان خویش پنـاه می‌برد و در آخرین دقایق عمر خود، ملت ایران را به پسـرش رضا (ربع پهلوی) که با ثروت بی‌حساب که از ایران دزدیده در نقاط خوش آب‌وهوای اروپا و آمریکا، به خوش‌گذرانی می‌پردازد، می‌سپرد! رضا پهلوی که خودش را رضا شـاه دوم و شاهنشاه ایران می‌داند، با دارابودن صفات و ویژگی‌هایی مانند «فساد اخلاقی و مالی»، «خیانت به ملت»، «بیگانه‌پرسـتی»، «ترس و بزدلی»، روی پدران خویش را سفید کرده است.[۲۸] «احمدعلی مسـعود انصاری»، مسؤول سابق امور مالی رضا پهلوی در خارج از ایران می‌نویسد: «در سال ۱۹۸۶م چند تن از دوستان از طریق «نیکسون» و یارانش به فکر پیاده‌کردن طرحی ضربتی برای به دست گرفتن حکومت ایران افتادند؛ نخست به دیدار نیکسون رفتند. با حمایت جان کانلی و جمعی از مقامات نظامی آمریکا، طرحی با عنوان کیش تهیه شـد. طبق طرح، قرار بود که با حمایت نیروهای آمریکا در منطقه، رضا، غافلگیرانه در جزیره کیش پیاده شـود و به جمهوری اسلامی اعلام جنگ کند. این طرح... را با رضا در میان گذاشتند. وی بی‌آنکه درباره طرح و جزئیات و اهدافش بپرسـد، اولین سوالی که مطرح کرد، این بود که خب برای فرار چه فکری کرده‌اید و اگر موفق نشدیم، چگونه می‌توانم از آنجا فرار کنم؟ به او گفتند: قربان! شـما قرار است بروید ایران را بگیرید و از همین حالا به فکر فرار و نجات جان خودتان هستید؟ بدین ترتیب، بار دیگر طرحی قبل از اجرا، در مرحله اولیه خود عقیم ماند؛ البته کسانی که با روحیه پدر وی آشنا هستند، می‌دانند که او هم همین خصوصیت را داشـت... پهلوی‌ها علاوه بر خسـت، عموماً نمک‌نشناس و ضمناً ترسو هستند. از آدم‌های فاسد هم خوششان می‌آید و محبتی نسبت به آدم‌های سـالم ندارند. مردم را هم داخل آدم حسـاب نمی‌کنند. عموماً هم خارجی‌پرست هستند و در برابر خارجی، به‌گونه عجیبی، مرعوب و مجذوبند و اگر یک ایرانی درباره مساله‌ای هزار دلیل منطقی بیـاورد، به مجردی که یک نفر خارجی اظهارنظر غیرمنطقی درباره آن مساله بکند، آنها تمام استدلال شما را فراموش می‌کنند و فقط به همان نظر خارجی می‌چسبند. نمک‌نشناسی، یکی از خصوصیات آنهـا بوده و هسـت».[۲۹] به خاطـر این ویژگی‌ها، ربـع پهلوی نیز همواره مورد حمایت مالی و تبلیغاتی گسـترده آمریکا و انگلیس و سازمان‌های جاسوسی آنان بوده، از هر فرصتی در زمینه خدمت به بیگانگان و خیانت به ملت قهرمان ایران، اسـتفاده می‌کند؛ هر چند تلاش‌های بیهوده او در مجامع کشورهای اروپایی و آمریکایی، برای تغییر نظام مقتدر و مردمی جمهوری اسـلامی و توصیه‌هایی که به سیاستمداران این کشورها در زمینه کوتاه نیامدن در مساله هسته‌ای، اعمال تحریم‌های بیشتر، قطع روابط سیاسی و اقتصادی با ایران،[۳۰] امیدواری به حمله نظامی و منصرف کردن آمریکا از مذاکره با ایران و طرفداری از دموکراسی و آزادی‌خواهی دارد، نشان‌دهنده خیانت و بیگانه‌پرستی او و همواره سوژه‌ای برای تمسخر و استهزای وی توسط همگان بوده است؛ چنانکه خود وی نیز اقرار کرده که «هیچ کس ما را آدم حساب نمی‌کند».[۳۱]

پی‌نوشت:

۱- روزنامه کیهان، شنبه ۲ آذر ۱۳۸۷، ص ۲

۲- اشـاره به جمله معروف «تدا اسکاچپل»، یکی از نظریه‌پردازان انقلاب‌های جهان است که در مقاله دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران می‌نویسـد: «اگـر در دنیا تنها یک انقلاب، آگاهانه ساخته شده باشد، آن، انقلاب ایران است».

۳- علی شـریعتمداری، روانشناسـی تربیتی، انتشـارات مشعل، اصفهان ۱۳۶۴، ص۲۱۶

۴- حسن فراهانی، روانشناسی شخصیت محمدرضا پهلوی، باشگاه اندیشـه به نقل از کتاب سقوط، مؤسسـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

۵- ر.ک: «ماروین زونیس»، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر

۶- حسـین فردوسـت، ظهور و سقوط سـلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۳۲

۷- امیراسـدالله علم، گفت‌وگوهای خصوصی من با شـاه، طرح نو، تهران، ج۱، ص ۷۱

۸- فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۵۶؛ ر.ک: سقوط (مجموعه مقالات بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی)، مؤسسـه مطالعات و پژوهش‌های سیاسـی، تهران ۱۳۸۴، ص ۳۰۷

۹- رادیو ۲۴ ساعته لس‌آنجلس، ۱۳۷۸/۱۱/۲۱؛ هفته‌نامه پنجشنبه، سال سوم، شماره ۹۵، ص ۱۱

۱۰- ر.ک: محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ج۶، ص ۸۷ – ۸۹؛ اوریانا فالاچی، مصاحبه با تاریخ‌سـازان جهان، انتشارات جاویدان، ج۲، ص ۲۹۴-۲۹۲

۱۱- تاج‌الملوک، آیرملو، انتشارات به‌آفرین، تهران، ۱۳۸۰

۱۲- ر.ک: روانشناسی شخصیت محمدرضا پهلوی

۱۳- برای آگاهی بیشتر از اموال بنیاد پهلوی مراجعه کنید به گراهام، رابرت؛ ایران سـراب قدرت، ترجمه فیـروزه فیروزنیا، کتاب تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۰۸-۲۰۴

۱۴- ر.ک: روح‌الله حسینیان، فساد دربار

۱۵- ر.ک: جشـن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

۱۶- ثریا اسـفندیاری، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، نشـر مترجم، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۳۳

۱۷- «لوروریـه»، «ژانلوروریـه»، ژان؛ و احمـد فاروقی، ایران برضد شـاه؛ ترجمه مهدی نراقـی، انتشـارات امیرکبیر، تهـران ۱۳۵۸، ص ۱۰۳

۱۸- ر.ک: اصغـر حیـدری، جبـن ذاتـی پهلوی‌ها، نشـریه زمانه، ۸۴/۱۱/۱۷

۱۹- «جمیله کدیور»، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، اطلاعات، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۰

۲۰- «گازیوروسکی»، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۸

۲۱- «ماروین زونیس»، شکست شاهانه، ص ۳۰۵

۲۲- سیروس پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی(ره)، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷، ص ۲۶

۲۳- ر.ک: حجت سـلیمان دارابی، انقلاب اسـلامی برای ایران چه کرد؟، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲

۲۴- محبوبـه صدیقی، نگاهی به پدیده نوسـازی در عصر پهلوی، مجله الکترونیکی دوران، شماره ۳۴، شهریورماه ۱۳۸۷؛ محمدباقر حشـمت‌زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۴۳

۲۵- ثریـا اسـفندیاری، کاخ تنهایی (خاطرات ثریا اسـفندیاری)، ترجمه: امیرهوشـنگ کاووسـی، نشـر البرز، تهران، چاپ سـوم، ص ۱۹۷

۲۶- حسین‌قلی سررشته، خاطرات من، نویسنده، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۰۸

۲۷- «سـی‌ام وودهاوس»، شرح عملیات چکمه (اسرار کودتای ۲۸ مرداد)، ترجمه نظام‌الدین بندری، نشـر راهنما، چـاپ دوم، تهران ۱۳۶۸، ص۷۷ و ۸۴

۲۸- ر.ک: جبن ذاتی پهلوی‌ها، اصغر حیدری، نشریه زمانه؛ به نقل از پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۲۹- احمدعلی مسـعودانصاری، پس از سقوط (سرگذشت خاندان پهلوی در دوره آوارگی)، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱، ص ۲۴۴-۲۴۳

۳۰- روزنامه لوموند، چاپ پاریس دیروز، شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۶

۳۱- گفت‌وگوی رضا پهلوی با رادیو زمانه؛ به نقل از روزنامه کیهان، ۱۳۸۷/۹/۱۰، ص ۲

منبع: سایت حوزه